

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم
مرداد ۱۴۰۳ شماره ۲۹۳

"مشروعیت مردمی" و مهندسی انتخابات "ریاست جمهوری

"انتخابات" چهاردهمین دوره ریاست جمهوری در دومرحله با پیروزی مسعود پزشکیان به پایان رسید. شادمانی رهبر جمهوری اسلامی از مشارکت نزدیک به ۵۰ درصدی مردم ایران در انتخابات نشانه بحران وضعف نظام سیاسی حاکم است و نه پیروزی. نرخ مشارکت دور دوم انتخابات نسبت به دور اول حدود ۱۰ درصد افزایش یافته است. مجموعه شرکت کنندگان در انتخابات در داخل و خارج از کشور ۳۰ میلیون و ۵۳۰ هزار و ۱۵۷ اعلام گردید. مسعود پزشکیان با ۱۶ میلیون و ۳۸۴ هزار و ۴۰۳ رای پیروز انتخابات شد و سعید جلیلی هم ۱۳ میلیون و ۵۳۸ هزار و ۱۷۹ رای آورد و در سومین نامزدی خود هم نتوانست به ریاست جمهوری برسد. پرسش این است آیا مسعود پزشکیان که با مهندسی و تأیید رژیم به ریاست جمهوری انتخاب شده مشکلی از مردم را حل خواهد کرد. این مشکلات کدامند و وظیفه طبقه کارگر در چنین شرایطی چیست و چه باید بکند:

یکم اینکه همانطور که حزمان پیش‌بینی کرده بود تأیید صلاحیت پزشکیان توسط شورای نگهبان سیاستی تصادفی نبود، هدفمند و با اتاق فکری رهبری سیستم جمهوری اسلامی تنظیم و سازمان یافته بود که این انتخابات در کدام مسیر برای حفظ نظام و «مشروعیت مردمی» آن باید حرکت کند و چگونه باید با کشاندن اصلاح طلبان و بخش‌های از مردم ولایه‌های متوسط اجتماعی به پای صندوق رای جامعه را به حرکت در آورد.

پس از برگزاری رسوایی انتخابات در سال‌های اخیر با مشارکت ۷ و ۸ درصدی در تهران و

۳۰ و چند ... ادامه در صفحه ۲

فساد نهادینه حاکمیت، تاروپود ایران را در نور دیده



در مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ یکی از موضوعات جنجالی مطرح شده بین نامزدها، قرارداد کرسنت بود. مصطفی پورمحمدی در مناظره چهارم، خطاب به سعید جلیلی موضوع کرسنت را مطرح کرده و مدعی شد که کارشکنی این افراد در اجرایی شدن آن، مبلغ ۱۸ میلیارد دلار به ایران ضرر زد و از او خواست با بیژن زنگنه وزیر سابق نفت و یکی از متهمان پرونده کرسنت مناظره برگزار کند. سعید جلیلی در همان مناظره پاسخ‌هایی به این پرسش که او آن را شایعه نامد داد. وی خطاب به پورمحمدی گفت: «در قضیه کرسنت جالب‌تر است؛ کرسنت موضوعش چیست؟ در کرسنت یک فساد صورت گرفت و رفتند اموال و سرمایه کشور را قرارداد بستند، فردی که باید در این قضیه متهم باشد، دادگاه می‌گوید پس چرا رئیس جمهور شما همین کسی که در این قضیه متهم است را دوباره به عنوان وزیر نفت معرفی کرد. این را جواب بدهید، این رفتار را جواب بدهید؛ این یعنی چی؟ حالا می‌گویند با متهم مناظره کن. جای متهم در دادگاه است نه اینکه بیاید ... ادامه در صفحه ۳

«خاویر میلی» و مکتب اتریشی «فریدریش هایک» (بخش اول)



همانگونه که جوانان مکتب شیکاگو تحت رهبری میلتون فریدمن با کودتای شیلی علیه آئنده، توسط ارتش فاشیست و در رأسش «پینوشه» جلا، این کشور را به زیر مهمیز سرمایه داری بین المللی، بویژه آمریکا کشیدند و دره میان فقر و ثروت را تعمیق بخشیدند، تا جایی که زحمتکشان این کشور حتی دیگر تحمل ۴ سنت گرانی وسایل نقلیه عمومی را هم ندارند و با این گرانی اندک نیز، کاسه صبر میلیون‌ها نفر لبریز می‌شود و به علت فقر، گرانی و بیکاری حاکم بر کشور سر به شورش می‌نهند، امروز نیز اعمال سیاست‌های «آنارکو کاپیتالیستی» مکتب «فریدریش هایک» اتریشی به دست یک عنصر ضد مردمی بنام «خاویر میلی» رئیس جمهور جدید آرژانتین در حال گسترش بیکاری و فقر از یک سو و انباشت سرمایه در دست مشتبه مولتی میلیاردی‌های جهانی از سوی دیگر در این کشور می‌باشد. سیاست‌های میلی از هم اکنون باعث پا گرفتن جنبش‌های عظیم اجتماعی علیه اعمال سیاست‌های نئولیبرالی گشته و در حال اوجگیری است.

آنارکو کاپیتالیسم (آنارشسیسم بازار) صرفاً به معنی دفاع از بازار آزاد نیست، بلکه یک مکتب سیاسی-اقتصادی است که «فریدریش هایک» و «لودویگ فون میزس» آن را تدوین کردند، که تحت نام مکتب اتریش مشهور شد.

این نظریه برای آزادسازی کامل عملکرد سرمایه و سرمایه دار نه ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

"مشروعیت مردمی" و مهندسی ... دنباله از صفحه ۱

درصدی در کل کشور بویژه در دوره ابراهیم رئیسی، نظام رهبری جمهوری اسلامی امروز توانست با تدارک و مهندسی یک انتخابات شبه‌رقابتی، «مردمسالاری اسلامی» را در عرصه داخلی و بین‌المللی معرفی کند و با جایگزینی «چهره ای ملایم» و متمایل به غرب و به ظاهر مخالف سیاست خارجی و عملکرد ابراهیم رئیسی در عرصه بین‌المللی، فضای سیاسی را بنفع خود تغییر دهد. بلوای اعتراضی دو سال گذشته و افزایش تنش در عرصه داخلی و بین‌المللی و تشدید بحران اقتصادی و معیشتی مردم و کشمکش سیاسی در مورد مسئله حجاب اجباری و گشت ارشاد رژیم را بشدت در تنگنا قرارداد و می‌بایست چاره ای می‌اندیشید.

دوم اینکه حضور فردی مانند سعید جلیلی بر کرسی ریاست جمهوری در ایران در کنار احتمال بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، می‌توانست برای جمهوری اسلامی، شرایط سختی را رقم زند و کار برای ترامپ جهت اجماع‌سازی حداکثری علیه ایران را ساده کند. اما با انتخاب شدن پزشکیان، کار دونالد ترامپ را سخت‌تر خواهد کرد. به خصوص که دول اروپایی نشان دادند هیچ روش و راهبردی را به گفت‌وگو با «رییس جمهور میانه‌رو» در ایران ترجیح نمی‌دهند. هر چند که می‌دانند رییس‌جمهوری ایران هر که باشد، سکان سیاست خارجی به دست رهبر جمهوری اسلامی، علی‌خامنه‌ای است. مسعود پزشکیان اگرچه در شرایط متعارف نمی‌توانست انتخاب اول رهبر جمهوری اسلامی باشد اما نظام حاکم راهی نداشت که چنین تدبیر اندیشد و با مهندسی انتخابات وی را بر مسند ریاست جمهوری بنشانند. استراتژی نظام مدت‌هاست تعیین شده است، التزام به خط رهبر و گردش به شرق و همکاری با بریکس و طرح جاده ابریشم است. در چهارچوب چنین طرحی دکتر پزشکیان به میدان آمده است تا در رقابت با جلیلی که کارشناس شناخته شده بین‌المللی نظام است، رقابت کند.

سوم اینکه مسعود پزشکیان با اظهار نظریات نا روشن و تکیه ضمنی به وجود فشارهای اجتماعی و اینکه وی برای کاهش این فشارها فعالیت خواهد کرد، بویژه در میان بخشی از مردم ولایه‌های متوسط جامعه که همه آنها قربانیان اجبار هستند، توانست هوادارانی بدست آورد. مبارزه بر ضد ناامنی و اجبارهای اجتماعی و گرایش به غرب و سازسازش و تسلیم و عقب‌نشینی از سیاست منطقه ای طبیعتاً بدل عده ای که جانشان از دست خودسریهای این رژیم و ایادی آنها به لب رسیده است، می‌نشیند. این عده از مردم متاسفانه بر این تصورند که وضع بد اقتصادی و معیشتشان ناشی از سیاست خارجی رژیم و عدم نرمش در مقابل غرب است!!!

مسعود پزشکیان وعده کرد که تحریمها را از بین می‌برد، ولی هیگاه بطور روشن نگفت چگونه و به چه قیمتی این کار را خواهد کرد. ناروشتی در گفتار وی برای شنوندگانی که به نشریات بدون سانسور دسترسی ندارند، چنین معنا داد که وی

به نفع منافع ملی ایران، تحریمها را از میان برده و در اثر لغو تحریمها فشارهای بی حد و حصر ناشی از تحریمها از جمله ارزش پول، بهای مواد خوراکی و درمانی، مشکل بیکاری جوانان و... بر طرف می‌شود. توگویی تحریمهای امپریالیستی و زورگویی امپریالیستها ناشی از "بداخلاقی" ایرانی‌ها و جناح رقیب بوده است. پزشکیان با این سخنان میهم و ناروشتن خویش در مردم القاء شبهه می‌کند که به وضع بد اقتصادی آنها سرو سامان می‌دهد. زیرا رفع تحریم مترادف شکوفائی اقتصاد و رفاه آسایش مردم است. وی برای جلب افشار دست راستی در جامعه به واردات از چین و عدم پرداخت پول ایران توسط چین حمله کرد و چنین وانمود ساخت که گویا مشکلات اقتصادی کشور ما ناشی از آن است که از چین کالا وارد می‌شود و یا چین از ایران نفت ارزان می‌خرد اما پولش را به ایران نمی‌دهد، این نوع اظهار نظر بی پایه و عوامفریبانه با تبلیغات آمریکائی که هوادار ورود اجناس آمریکائی و یا اروپائی به جای چینی به ایران است، تلاش کرد بخش‌های خاکستری جامعه را با یاری اصلاح طلبان ورشکسته به پای صندوق رای بکشاند.

وی نگفت مشکلات وارداتی ایران که حتی منجر به ورشکستگی کارخانجات دولتی می‌شود، کار تجار "محترم" بازار و همدستان مافیائی حاکم در حکومت و دوستان خود آقایان ظریف و روحانی است. وی نگفت این رژیم که بیش از چهارده در ایران بر سر کار بوده، قادر نبوده است ایران را به مرحله خودکفائی برساند که در زمان تحریمهای اقتصادی چنین محتاج و فقیر نباشد و نیازی نداشته باشد تا از چین و ماچین جنس به ایران وارد کند. وی در سطح باقی ماند تا به مردم القاء شبهه کند که برنامه وی برای بهبود شرایط زندگی آنها کامل است.

مسعود پزشکیان با عبارات و انتقاهای "دلپسند" و معرفی خویش به عنوان آلترناتیو کل جامعه و حمله به گروه اقلیت تندروها "طالبانی" که مسبب همه بدبختی‌های جامعه ایران تا به امروز قلمداد شدند، با ایجاد احساس نزدیکی با اصلاح طلبان غربگرا، با خاتمی، ظریف و روحانی و بریده‌های سرخورده در داخل و خارج کوشید رای معترضان و مخالفان رژیم جمهوری اسلامی را به سمت خویش جلب کرده و آنها را در مجرای مورد نظر خود جاری سازد.

البته روشن است بخشی از مردمی که به پزشکیان رای داده اند قلباً هوادار رژیم جمهوری اسلامی نیستند، انتخاب پزشکیان از جانب آنها بیانگر نفرت زایدالوصف آنها از رژیم جمهوری اسلامی است. آنها خشم و اعتراض خویش را به نمایش گذاشته اند. تحریم ۶۰ درصدی مردم در دور اول انتخابات که یک توهنی به رژیم استبدادی در ایران بود رژیم را به وحشت انداخت و در دور دوم تمام تلاش خود را مصروف داشتند تا مشارکت مردم را حداقل به ۵۰ درصد افزایش دهند. پزشکیان در سخنان خود چنین جلوه داد که گویا پیدایش این همه مشکلات در ایران فقط و فقط به گردن ما ایرانی‌ها بوده است و همه بار تقصیرها را ما به گردن داریم و این مقصران

در دوره‌های قبل بر سربر حکومت نشسته بوده اند و حال این مسعود پزشکیان است که باید به عنوان ناجی برای نجات ایران حاضر شود و با وحدت ملی حماسه سیاسی اقتصادی بیافریند.

چهارم اینکه بخشی از جریان معترضی که بدنبال مسعود پزشکیان رفت از جنبه طبقاتی اساساً از قشر متوسط جامعه ایران است، این قشر متوسط با فشارهای اجتماعی و اجبارهای حکومتی که بسیار توهین آمیز است، مخالف است. چنانچه رژیم جمهوری اسلامی قادر شود به بخشی از این خواستها تن در دهد، عملاً بخشی از این معترضان را بی ضرر می‌کند. عده ای صرفاً تنها به این خاطر در رای گیری شرکت کرده اند، که به وعده‌های پزشکیان برای کاهش "اجبارها"ی اجتماعی باور دارند. عده ای حتی رسماً می‌گویند که می‌خواهند آسوده زندگی کنند و نیاز به بپا و مراقب و گشت ارشاد و حجاب اجباری ندارند و آرزو دارند که این خواست را پزشکیان عملی کند. ایرانی که آنها می‌خواهند، تنها باید بری از فشارهای اجتماعی باشد. این جدا سازی "فشارهای اجتماعی" از کل مبارزات دموکراتیک و اجتماعی در عرصه ایران بسیار خطرناک بوده و ماوائی برای رشد میکروبهی اجتماعی خواهد شد. مشغله این عده که از نظر اقتصادی تامین هستند و به سرنوشت سایر هموطنانشان بی تفاوت می‌نگرند، ظاهراً آینده ایران نیست، تنها خود آنها در مرکز مسایل اند. البته دارا بودن چنین برخوردی با سیاستهایی که رژیم جمهوری اسلامی در این چند دهه در پیش گرفته است عجیب نیست. جوانانی هستند که بیکارند و در ناامیدی بسر برده و آینده ای برای خویش در ایران نمی‌بینند. آنها ناظر بیعدالتیها و تبعیضات هستند. آنها سنگینی بار گرانی را بدوش خانواده های خویش حس می‌کنند و طبیعتاً با این وضعیت سر سازش ندارند. پاره دیگر فکر می‌کنند با روی کار آمدن تیم پزشکیان د فرجی حاصل می‌شود و امکان نفس کشیدن را فراهم می‌کند. همه این آرزوها در چارچوب تقدیر و بی عملی و تمکین به سرنوشت محتوم پرورش می‌یابد. کسی از آنها نمی‌خواهد خود شخصاً فعال شده و مسایل را از اساس حل کند. انتخاب پزشکیان بیان ناامیدی و بی‌دورنمائی جنبش اعتراضی و شکست خورده نیزهست. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نمی‌تواند این حداقلها را نیز برای مردم تامین کند. ولی وضعیت بحرانی جامعه ایران و فشار خارجی رژیم را وادار خواهد کرد از ترس نارضائی عمومی به عقب نشینی هائی در این عرصه حتی اگر موقتی هم شده است دست زند تا بتواند بحران کنونی را از سر بگذراند. رژیم این بار با پرچم "مشروعیت مردمی و وحدت ملی" به همه مقاصد خویش برای تحکیم حکومتش اقدام خواهد کرد. از هم اکنون چک سفید را در اختیار دارد و با پرچم "مشروعیت مردمی" دهان همه را برای تحکیم رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی خواهد بست. جنبش اعتراضی دوسال اخیر، غائله "زن زندگی آزادی" نه تنها بطور عینی... ادامه در صفحه ۳

«مشروعیت مردمی» و «مهندسی... دنباله از صفحه ۲»

نقش مثبتی در جامعه ایفا نکرده بلکه تاثیر بسیار منفی در سرنوشت تحولات ایران و مبارزه مردم بویژه کارگران ایران ایفاء کرده است.

پنجم و در پایان اینکه با انتخاب ریاست جمهوری پزشکیان تغییری در معیشت مردم حاصل نخواهد شد. همان سیاست هار نتولیرالی چند دهه اخیر ادامه خواهد یافت. لیکن در زمینه اجتماعی و حجاب تغییری محدودی بوجود خواهد آمد. گشت ارشاد در شکل کنونی از صحنه خارج خواهد شد و فضای اجتماعی تا اندازه ای تغییر می کند. تضادهای اجتماعی و طبقاتی نیز تشدید خواهد گشت. پاسخ به حداقل های عدالت اجتماعی و احترام به حقوق کارگران و زحمتکشانشان در ماهیت، اراده و توان پزشکیان و امثال او نیست. کارگران و عناصر آگاه اردوی کار و زحمت باید به فکر سازمان و تشکل مستقل خود باشند تا بتوانند بعنوان یک نیروی اجتماعی در سپهر جامعه ایران نقش ایفا کنند.

برای مردم ایران شناخت صحیح از ماهیت امپریالیسم و نیروهای استعماری امری حیاتی و بسیار حائز اهمیت است. این مبارزه با مبارزه علیه نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و ستم طبقاتی امری ضروری است. در غیر این صورت همواره آلت دست قرار خواهیم گرفت جز شکست و سرخوردگی حاصلی نخواهد داشت. بن بست هردونماننده در برزخ بحران موجود که بحران نظام سرمایه داری است، کاملاً مشهود است و از همین رو اکثریت مردم به آنها و نمایش انتخاباتشان پشت کرده اند. تحریم انتخابات از طرف مردم سیلی مجددی بود به گوش حاکمیت که جز منافع کلان سرمایه داران و گروه اتاق بازرگانی به چیز دیگری نمی اندیشند

نیروهای اپوزیسیون مردمی باید مردم را از این توهم بدر آورند و در عین حال از نظر تاکتیکی دولت پزشکیان را چنان تحت فشار بگذارند که اتحادیه مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد، رهبران و فعالان کارگری را از زندان آزاد کند، سانسور را از بین ببرد و همه مطبوعات را آزاد کند، باید وی را مجبور کرد که به قوه قضائیه استقلال دهد و فاسدان را به محاکمه بکشد، باید گشت ارشاد را برچیند و حجاب اجباری را لغو کند... این فرصتی است که باید بدل تاکتیکهای رژیم را خنثی سازیم. باید کاری کرد که طبقه کارگر به میدان آید آنوقت است که مبارزه دموکراتیک عمق و تداوم داشته و نوسانش به حداقل می رسد.

از منظر حزب ما جناحهای رژیم بطور مشخص اصلاح طلبان از قدرت رانده شده و صاحب نفوذ در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی با جناح رهبر جمهوری اسلامی برغم تضادهای آشکار بر سر سهم بیشتر در قدرت و غارت مردم و برابری حفظ نظام اما در این انتخابات با هم کنار آمدند و انتخاب مسعود پزشکیان مورد توافق منافع کل جناحهای رژیم برای حفظ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است و جزاین نیز نمی تواند باشد.*

فساد نهادهی... دنباله از صفحه ۱

در تلویزیون مناظره کند. اول پرود در دادگاه جواب بدهد و حکمش را بگیرد، اگر اینطوری باشد که بگویند هر متهمی بیاید با آن بحث کن و در اختیارش تلویزیون قرار بده که نمیشود؛ البته این را هم ایشان هیچ وقت به من نگفتند که بیا برای مناظره.»

با گذشت دو هفته از انتخابات ریاست جمهوری اما هنوز حواشی پیرامون پرونده کرسنت تیتتر یک رسانه هاست. مالک شریعتی نیاسر، نماینده مجلس و عضو کمیسیون انرژی مجلس در توییتی اسامی متهمان پرونده کرسنت را افشا کرد و ابعاد جدیدی از ماجرای فساد کرسنت را برای مردم بیان کرد. او در توییتی نوشت: «رسیدگی قضایی به فساد پرونده کرسنت سابقه قدیمی تری دارد. سال ۹۱ شعبه ۸۰ کیفری، پرونده کرسنت را بررسی و برخی متهمان از جمله اعضای هیات مدیره وقت شرکت نفت که امضاکننده قرارداد و الحاقیه ششم از طرف زنگنه بودند را محکوم می کند که در تجدیدنظر و دیوان عالی هم تایید می شود. پس از ناتوانی کرسنت در سپردن ضمانت بانکی، قرارداد در حال فسخ بود که ترقی جاه به دریافت رشوه ۱.۸ میلیون دلاری از ضیاء جعفر مدیرعامل شرکت کرسنت وارد شده و با پرداخت رشوه به منشی وزیر، جلسه ملاقاتی برای جعفر با زنگنه هماهنگ می کند که پس از تکرار این جلسات، الحاقیه ششم با حذف منافع ایران امضا می شود!»

قرارداد کرسنت چیست؟

کرسنت قرارداد فروش ابتدا روزانه ۱۹۵ میلیون فوت مکعب گاز به امارات و بعد از هفت سال ۷۰۰ میلیون فوت مکعبی گاز ترش میدان نفتی سلیمان بود. ۷۰ درصد مخزن این میدان در ایران و ۳۰ درصد آن در آب های امارات است. این قرارداد در سال ۱۳۸۱ در دولت محمد خاتمی و زمان وزارت بیژن نامدار زنگنه بین شرکت کرسنت پترولیوم و شرکت ملی نفت ایران منعقد شد. مذاکرات اولیه این قرارداد در سال ۱۳۷۵ و در دولت هاشمی رفسنجانی شروع شده و در نهایت در سال ۱۳۸۱ منعقد شد. بر اساس این قرارداد از سال ۱۳۸۵ با احداث خط لوله در خلیج فارس، گاز فرآوری نشده میدان سلیمان طی ۲۵ سال به امارات متحده عربی صادر می شد.

مدتی بعد از امضای قرارداد، حسن روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی از محمد خاتمی خواست مفاد قرارداد فروش گاز به شرکت کرسنت را بررسی و نتیجه را به شورای عالی امنیت ملی گزارش دهد. خاتمی بیژن زنگنه را مسئول تشکیل کمیته فنی بررسی این قرارداد کرد. کمیته فنی با امضای زنگنه گزارشی تهیه کرده و قرارداد کرسنت را در راستای «حفظ منافع ملی کشور» ارزیابی کرد.

در بهمن ماه همان سال محمد رضا رحیمی، رئیس وقت دیوان محاسبات، اعلام کرد ایران در این قرارداد ۲۰ میلیارد دلار زیان خواهد کرد چون قیمت گاز صادراتی بسیار پایین در نظر گرفته شده است.

با اعلام نظر رئیس دیوان محاسبات، قرارداد کرسنت با وجود آماده بودن زیرساخت ها از جمله خط لوله انتقال گاز، اجرایی نشد. علت مخالفت های داخل ایران در آن زمان، موضوع تخفیف ۲۰ درصدی اعلام شد که ایران به شرکت کرسنت داده بود.

رشوه خواری و فساد در این ابعاد وسیع؛ محصول کل نظام

است در ایران مردم با فساد همه گیر و خاتمان براندازی روبرو هستند. هنوز مردم پس از گذشت دو دهه بدرستی نمی دانند ماجرای فساد کرسنت چه بوده و چرا اقدام جدی علیه این مفسدان صورت نگرفته است

رشوه خواری در این ابعاد وسیع؛ محصول کل حاکمیت رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی در ایران است، که بذری از بی اعتمادی؛ دو روئی؛ ریاکاری؛ و فساد اخلاقی در جامعه فقیر ایران پاشیده است.

بخشی از علل فقر در ایران به همین اختلاسها و فساد مربوط میشود. مسئله دزدی و ارتشاء بقدری توسعه یافته است که نه تنها مردم در نمایشات اعتراضی آنرا بر زبان می آورند، حتی در نزاعهای جناحی در حاکمیت نیز؛ برای تخریب رقیب از همین اسلحه مبارزه با اختلاس و دزدی، با فساد و راهزنی استفاده میگرد.

در دوران شاه اعضاء خاندان پهلوی اشرف پهلوی و شاپور غلامرضا از شرکتهای جدید التاسیس ده درصد حق شراکت درخواست میکردند و حتی تاسیس شرکتهای جدید بدون سهم کردن خاندان پهلوی در آنها مقدور نبود و اجازه تاسیس صادر نمیشد. در دوران اسلام پادشاهی؛ همه خود را طلبکار احساس میکنند و شما تا سبیل های زیادی را چرب نکنید، امنیت حقوقی و قضائی در این کشور ندارید. فعال مایشائی از راس تا پی جامعه را فرا گرفته است.

نطفه های فساد از همان بدو تاسیس جمهوری اسلامی بسته شده است. بجز تعداد معدودی از رهبران جمهوری اسلامی که برای ایدآلی هر چند کهنه و فرسوده میزمیندند و نگاهی به مال دنیا نداشتند، ولی وارثان آنها که در پی «حفظ میراث امام» بودند و باید به هر قیمت این مناسبات را بقاء می بخشیدند و ادامه میدادند، نیاز داشتند به اینکه فرمایگان را مقام والا بخشند و آنها را در جایگاهی نگهدارند که لیاقت دریافت آنرا را نداشته اند تا آنها به پاس این «منزلی» که یافته اند و برای حفظ این امتیاز به هر خفت؛ پستی و خیانتی تن در دهند. این اوپاش تازه به حکومت رسیده؛ این آقا زاده های مفتخور و چپاولگری که بعد از قدرت یابی رژیم سرمایه داری اسلامی با نفوذ والدین با وقاحت و تبختر و حقارت ایرانیان به همه چیز رسیدند و به بریز و بپاش مشغولند و ثروت های کشور را بر باد می نهند، خود رشوه خوارانی هستند که برای حفظ این نظام ضرورت دارند و حمایت از این پیچ و مهره ها برای حفظ تمامیت دستگاه سرکوب و بقاء جمهوری اسلامی لازم است. در این جاست که متوجه میشویم، چاقو نمیتواند دسته خویش را ببرد، زیرا کل نظام دچار خطر میشود. رژیم جمهوری اسلامی از همان بدو امر برای تحکیم قدرت خویش همین اوپاشان شتیله گیر را بر سرکار آورد تا در شکل کمیته ها به چپاول مشغول گردند و پایه های ستمگری و نگهداری نظام شوند. این مارمولکها امروز به تمساح بدل شده اند و خود نظام نیز نمیتواند با آنها در بیفتد و آنها را نابود کند. کدام دزدی و فاسدی میتواند و مجاز است دزد و راهزن دیگر را به علت دزدی و چپاول سرزنش کند و وی را از این کار باز دارد. رطب خورده منع رطب چون کند. سندیکیای مافیائی دزدان در همدستی با یکدیگر به حفظ این دستگاه که منافع آنها را تامین میکند، میکوشند.

این معضلی است که ... ادامه در صفحه ۴

اپوزیسیونی که مرزبندی روشن با امپریالیسم و صهیونیسم ندارد دست دراز شده آن هاست

فساد نهادینه... دنباله از صفحه ۳

دستگاه حاکمیت بر آن استوار است. همه شاهدند که همه حاکمیت دزد و مفتخور است، ولی کدام دزدی جرات دارد زیر پای دزدِ دگری را بکشد و نترسد از این که همه این خانه فروپاشد.

دکتر مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری جدید جمهوری اسلامی بارها در رقابت انتخاباتی اش از مبارزه با فساد سخن گفت و وعده داد که در صورت پیروزی «برعلیه این پدیده ناهنجار که حتی در بخش بالای حکومت و جامعه را نفوذ کرده قاطعانه برخورد خود خواهد کرد». این امر، نشان می‌دهد که برای مبارزه با دزدی و اختلاس باید ازبیت رهبری شروع کرد و به دنبال آفتابه دزدها نرفت. وی هشدار داده است: «اگر روزی انقلاب ما با مشکل روبرو شود، بدانید به خاطر همین فسادهای گسترده است».

ایشان بعد از اینکه به درستی به این قانقاریای فساد که سراپای جمهوری اسلامی را به عنوان یک ضرورت بقاء فراگرفته است، اشاره میکند، به راه حلی میرسد که با تحلیلش در تناقض کامل است. وی تمایل دارد که هم نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را حفظ کند و هم فساد و ارتشاء را از بین ببرد، غافل از اینکه فساد در ماهیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است، که توسط مثنی روحانی مفتخور و مرتجع که در تولید شرکت نداشته و از همین خمس و ذکات دزدی شده‌ی تجار «محترم» و فئودالهای گردن کلفت در حال و گذشته... و امرار معاش می‌کردند و به مفتخوری و مال دزدی خوردن و آترا حلال ساختن عادت دارند، تقویت میشود و قابل درمان نیست.

با توهم وی: «اگر این اتفاق بیافتد و سپس در قوه قضائیه با فساد مبارزه شود و پس از آن قوه مجریه به پلایش فساد در درون خود بپردازد حداقل دستاوردی که از آن حاصل می‌شود اعتمادسازی در جامعه است».

ولی قوه قضائیه ایران که خود مظهر دزدی و فساد میباشد، قادر نخواهد بود با فساد مبارزه کند. قوه قضائیه و قضات اسلامی فاسد و مرتجع قادر نیستند بیت رهبری را مورد تعقیب قرار دهند، زیرا خود رهبری آنها را بر این مقامات استوار ساخته است و دستشان رادر چپاول باز گذارده تا از تمامیت نظام به حمایت برخیزند. در این پیگرد پای خود آنها نیز گیر می‌افتد. قوه مجریه نیز قادر نیست با فساد مبارزه کند، زیرا باید مطیع دستورات قوه قضائیه باشد. پس این توهم آقای پزشکیان که با این روش میشود اعتماد جامعه را به دست آورد، در همان حد توهم باقی میماند و بیشماری مبارزه با فساد؛ در درون دستگاه مافیائی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به بقاء خود ادامه میدهد.

تنها دو امکان برای مبارزه با فساد در ایران ممکن است، یکی امکان از پائین توسط مردم جان به لب رسیده تا تمام این دستگاه دزد و قاتل را در دادگاه خلق بعد از یک انقلاب اجتماعی به محاکمه بکشند، ثروتهای مردم را از حلقوم آنان بیرون آورند و سرکردگان این فساد و دزدیها را که با حمایت دوستانشان به ممالک خارج فرار کردهاند سرانجام حلقه آویز کنند. و یا امکان دومی که اگر این راه نخست درمان عمیق فساد؛ بدست و به نفع مردم عملی نگردد، تنها آن راه دیگری باقی میماند، که حرکت از بالاست. حرکتی که برای حفظ نظام بدون شرکت مردم صورت میگیرد. بخشی از جناح حاکمیت که خطر فروپاشی را حس میکند و احتمالاً به این درجه از فساد

آلوده نشده است و دارای آن اعتماد به نفسی است که خود را قادر میبیند، بدون ترحم؛ آنها را بالا؛ برای کسب اعتماد مردم و نجات دستگاه جمهوری اسلامی اقدام کند، یا به میدان بگنارد. جناحی که هنوز نفوذ دارد و از درون انقلاب بیرون آمده و خواهان آن است، برای حفظ ده تومان سه تومان آترا قربانی کند، زمام رویدادها را به دست گیرد و با یک کودتای نظامی گردن نابکاران را بر سر دار برد و بی امنیتی اجتماعی در همه عرصه ها را؛ با ایجاد نسبی امنیت کودتائی جبران کند. این امنیت کودتائی معلوم نیست با مقاومت مردم جان به لب رسیده از دست آخوندها و آقازاده های آنها روبرو گردد. خطر تجاوز خارجی و چشم انداز هولناک عراقیزه شدن ایران؛ مردم را به سمتی هول میدهد که در فقدان حضور احزاب انقلابی و ضعف جنبش کمونیستی در ایران حتی حاضر باشند، یک رژیم کودتائی را به عنوان "مار غاشیه" نیز بپذیرند. خود رژیم جمهوری اسلامی نیز از همین وضعیت هراس دارد. تشدید تضادهای درون حاکمیت که هیچکدام از جناحهای آن مورد حمایت مردم نیستند، این راه حل را با مشکل روبرو میکند. جناحهای دوراندیش درون حاکمیت که فشار ناشی از همه این خطرات را حس میکنند، معلوم نیست نسبت به همه این داده ها بیتفاوت بمانند و از قربانی کردن بخشی از همسنگران فاسد سابق خویش افسوس بخورند. رژیم کودتائی همه آن نابکارانی را که خود را آنچنان ایمن حس میکنند که به هیچ بنی بشری پاسخگو نیستند به خطر میاندازد، این نابکاران آتوقت باید پاسخگوی رژیم بیترحم کودتا باشند که در پی کسب اعتماد عمومی و تقویت حاکمیت خود است. احمدی نژاد که در دوران حکومتش بزرگترین دزدبها صورت گرفته در نامه ۲۲ اسفند خود خطاب به خامنه‌ای به عنوان دایه مهربانتر از مادر نوشته است: "که بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مستضعفان، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ارتش، بنیاد تعاون بسیج، بنیاد تعاون وزارت دفاع و بخش اقتصادی کمیته امداد امام، بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان ثروت دارند که مردم از گزارش کار و درآمد محل مصرف آنها بی‌اطلاعند". این تنها مثنی از خروار است.

البته یک رژیم قهار کودتائی که به مردم متکی نیست، فقط به سرکوب بخشی از حاکمیت فاسد اکتفاء نخواهد کرد. رژیم کودتا همه مخالفان و معترضان را از دم تیز تیغ خواهد گذراند و سکوت قبرستان را در ایران با این فرصتی که به کف آورده است، حاکم میگرداند.

وضعیت ایران کنونی این امکان را نیز افزایش داده است که نیروهای انقلابی نباید از آن غافل باشند. مبارزه با فساد فقط در شرایطی میتواند عمیقاً صورت گیرد که مناسبات دموکراتیک در جامعه حاکم باشد. احزاب و اتحادیهها مجاز به فعالیت علنی گردند، انتخابات آزاد صورت گیرد و رفع سانسور به عمل آید و رژیم دست از سر افراد دلسوز و مترقی فعالان و رهبران سدیکایی که بخاطر بهبود شرایط معیشتی و تشکیل اتحادیه مستقل سرکوب وزندائی شدند بردارد.

در این شرایط است که هیچکس قادر نیست از پاسخگوئی فرار کند و باید به شفافیت ارکانها دولتی در مقابل دیدگان مردم یاری رساند. هر نوع حکومتی که بر سر کار آید و به نقش مردم اهمیت ندهد در منجلا ب فساد خود غرق خواهد شد.*

«خاورمیله»... دنباله از صفحه ۱

تنها خواهان کمزنگ کردن نقش دولت بلکه خواهان نفی و الغاء آن است و همانند سایر نظریه های آتارشیسی و فردگرایانه خواهان رهایی از کنترل دولتی است و بر جبر فرد تکیه دارد و نه جمع. از آنجا که اساس تفکر اقتصادی جماعت «آتارکو کاپیتالیست ها» اقتصاد «لیبرال» و اعتماد به بازار است، ده ها سال است که نئولیبرالیسم نیز چاشنی آن شده است. برای این عده فرد مهم است و جمع که در واقع همان توده های استثمارشده جامعه طبقاتی هستند کوچکترین اهمیتی ندارد. بی جهت نیست که اولترا نئولیبرالهای جهان امروز «خاور میله» رئیس جمهور آتارکو کاپیتالیست آرژانتین را بر سر دست حلوا حلوا می کنند. از این رو جای تعجب ندارد که ملاقات «میله» با شولتس صدر اعظم دولت میلیتاریستی و امپریالیستی آلمان از جانب «انجمن هایک» در هامبورگ جشن گرفته شود و مدال مخصوص این انجمن را بر سینه اش نصب کنند، زیرا که یک عنصر اولترا نئولیبرال زمام امور را بدست گرفته است. چه کسانی این ماموریت را به او سپرده اند و چه عواقبی سیاست های تعدیلی او برای کشور و مردم آرژانتین به باز خواهد آورد، برای حامیان او کوچکترین اهمیتی ندارد. اساساً یکی از دلایل دعوت میله به آلمان، شرکت او در جشن سالانه «انجمن هایک» در هامبورگ است که در نظر داشتند مدال افتخار فریدریش هایک» یکی از بزرگترین تئوریسینهای نئولیبرالیسم، که اتاق فکر سرمایه داری برنامه ریزی کرده بود را بر سینه او نصب کنند. این بنیاد در نظر دارد به کلیه نئولیبرال های افراطی این مدال افتخار را اهدا کند. مهمترین وظیفه این بنیاد که «کریستیان لیندنا» وزیر دارایی آلمان نیز در آن عضویت دارد، پشتیبانی و کمک به کسانی است که این مکتب را به طور جدی و رادیکال تحقق می بخشند و بر مبنای آن عمل می کنند. این بنیاد از سال ۲۰۱۵ روز به روز بیشتر به لانه عناصر افراطی تبدیل گشته است.

بد نیست که خوانندگان توفان بدانند که این انجمن از سال ۲۰۲۱ به حزب راست افراطی آلمان AFD (آلترناتیو برای آلمان) بسیار نزدیک گشته است که باعث استعفاى بعضی از سیاستمداران و دانشمندان نئولیبرال از این مجمع شد. جالب تر اینکه آقای «اشتفان کوتس» (Steffan Kooths) در یک اطلاعیه مطبوعاتی علنا در باره نزدیکی این انجمن به AFD گفت: «نزدیکی به AFD) تبدیل به یک فحش سیاسی شده است. چیزی شبیه به چماق نازسم یا پوپولیسم راست. در صورتیکه خطر اصلی از جانب ضد لیبرالها و نیروهای اقتصاد اشتراکی، اقتصاد ما را تهدید می کند. (!!!) (تکیه از ماست). میله رئیس جمهور آرژانتین نیز در سخنرانی اش در انجمن مکتب اتریشی ها، فریدریش هایک را می ستاید و به او استناد می کند.

فریدریش هایک یکی از مهمترین تئوریسینها و تدوین کنندگان مکتب اتریش بود. طرفداران این مکتب عمیقاً معتقدند که آزادی فرد در عرصه اقتصاد (یعنی افسار گسیختگی سرمایه و مقررات زداپی در این عرصه، توسط صاحبان سرمایه)، پایه و اساس رشد اقتصادی را تشکیل می دهد. بر اساس نظر آنها تصمیمات اقتصادی مختص افراد است و نه در دست حکومت.

منشا این ایدئولوژی از... ادامه در صفحه ۵

حماس رهبر رهایی بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

«خاورمیله‌ی» ... دنباله از صفحه ۴

آمریکا و بطور مشخص از فیلسوف «موری روتبارد» (Murray Rothbard) است. او سرمشق میلیتی رئیس جمهور فعلی آرژانتین بود. او بود که واژه «آناشسی سرمایه» (Anarchokapitalismus) را تعریف و برجسته کرد. نقش دولت در این ایدئولوژی برابر صفر است یعنی استقرار نظمی برخاسته از تصمیم افراد برای اجتماع و نه نظمی برخاسته از دولت که همان قانون عمومی جوامع بورژوازی است.

نتیجه چنین نظمی باز گذاردن دست سرمایه دار برای کسب سود حداکثر و استثمار هر چه بیشتر نیروی کار و غارت معادن و منابع و در نهایت نابودی محیط زیست است. از دید سرمایه داری آناشیسیتی، دولت فاقد هرگونه اعتبار و مشروعیت در عرضه اقتصاد است. به این ترتیب دولت نه حق کسب مالیات از سرمایه داران را دارد و نه حق محدود کردن «آزادی های» آنها را! برای آنها مهمترین عناصر در چنین جامعه ای مالکیت خصوصی، آزادی بازار خود تعیینی فردی در عرصه اقتصادی است.

در واقع در این ایدئولوژی، آزادی مطلق اقتصاد و خودمختاری فردی برای سرمایه داران و عملکرد آنها مدنظر است. به دیگر سخن از دید ایدئولوژی نئولیبرال افراطی و به غایت درنده و ارتجاعی، حذف مقررات دولتی در عرصه اقتصاد عملاً موجب آزادی افراد می شود! (چیزی که نئولیبرال های ایران نیز سال‌هاست در پی تحقق آن هستند و موفق هم بوده اند)

به دیده این مردمان در چنین سیستمی صاحبان سرمایه و صنایع و شرکت های بزرگ باید از موقعیت و امکانات اجتماعی مساوی و آزاد برخوردار باشند! اینکه نابرابری های ساختاری در چنین نظامی جزء لاینفک جامعه خواهد شد، عمداً از دید این عده پنهان می ماند. در واقع آنها با نفی جامعه طبقاتی، مطلق العنان بودن سرمایه و سرمایه دار را مدنظر دارند. در چنین نظامی کلیه حقوق شهروندی تابع آزادی مطلق اقتصاد می باشد. البته طرفدارانش چنین مناسباتی را «دموکراسی مطلوب» می خوانند! با توجه به تجربه و عملکرد تا کنونی سرمایه داری جهانی چنین برداشتی از «آزادی» تمرکز رزوافزون سرمایه و وسایل تولید را در بنگاه های عظیم سرمایه گذاری و کنسرن ها به دنبال خواهد داشت.

به دیده نئولیبرال‌ها مقررات دولتی، آزادیهای فردی را محدود و برعکس، حذف آنها، آزادی‌های فردی را تقویت می کند! بنا بر این نظریه تمام صاحبان سرمایه و صنایع در جامعه سرمایه داری موقعیت برابر و لذا در عملکردشان دارای امکانات مساویند. تو گویی در چنین حالتی هیچگونه ساختار نابرابر (اختلاف طبقاتی) در جامعه وجود نخواهد داشت.

در نظام آناشسی کاپیتالیستی حقوق شهروندی کاملاً تابع آزادی اقتصاد و سرمایه می باشد. به بیان دیگر این دموکراسی بورژوازی دست و پا شکسته موجود در جوامع غربی نیز دیر یا زود زیر ساطور دیکتاتوری عربان فاشیسم خواهد رفت.

بی جهت نیست که «فریدریش هایک» و «لودویگ فون میزس» هر دو از ضرورت «استقرار دیکتاتوری در یک دوران گذار» (!!!) سخن به میان می آورند. اگر قرار باشد که به نظریه این عده که معتقدند «آزادی یعنی تمرکز سرمایه و تمرکز قدرت اقتصادی» عمل کنیم، آنگاه نتیجه دیگری جز بهم پیوستن شرکت ها در کنسرن‌ها

و انحصارات و انحصارات چند جانبه به دست نمی آید. میلیتی رئیس جمهور جدید آرژانتین از زمان روی کار آمدنش در دسامبر سال گذشته می کوشد که به رویکردهای فوق جامعه عمل پوشد. به همین دلیل است که «انجمن هایک» به او مدال افتخار می دهد!!، زیرا که او با اجرای برنامه های اقتصادی و اجتماعی- سیاسی اش مشغول حل مشکلات اساسی کشور غنی آرژانتین است!!» (نقل از انجمن هایک)

«گرد هابرمن» (Gerd Habermann) عضو هیئت مدیره انجمن هایک معتقد است: «هدف میلیتی الغاء (ونه فقط اصلاح) دولت رفاه، برابری طلب، تخریب گرای سیاسی- اجتماعی، جنسیت گرایی و خیلی چیزهای دیگر است و مقاومت کاست حاکم که بسیار زیاد است را در هم خواهد شکست. دوستان هایک، فون میزس و مکتب اتریش در سرتاسر جهان مطمئناً پشتیبان او هستند تا او به آنچه که غیر ممکن به نظر می رسد دست یابد.» میلیتی باید هم امیدوار باشد! زیرا که هنگام سفرش به اسپانیا چنان دوستانی پیدا کرد که نشان از قدرت رزوافزون اتحادیه بین المللی راست افراطی دارد. میلیتی در اواخر ماه می به همراه «مارین لوین»، «جورجیا ملونی» و دوست صمیمی اش «سانتیاگو باسکال»، رهبر حزب راست افراطی «وکس» (VOX) اسپانیا، در کنفرانس نیروهای راست افراطی که توسط حزب اسپانیایی «وکس» سازماندهی شده بود، شرکت کرد. او در این مجمع طی سخنانی از جمله گفت: «از همه کسانی که به آزادی معتقدند می خواهم در برابر سوسیالیسم بایستند.» سپس تأکید کرد: «کسانی که به ارزش هایی که غرب را به ثروتمندترین تمدن تاریخ تبدیل کرد، اعتقاد دارند (یعنی کسانی که به استعمار، استثمار، تجاوز، آنتی کمونیسم، سلطه طلبی و ... اعتقاد دارند. -توفان) می خواهم مجدانه در این راه گام گذارند.» (تکیه از توفان)

آری اتحاد برای ساختن یک شبکه و جنبش بین المللی نئولیبرالیسم و راست افراطی به وضوح قابل روت است، که با توجه به نتایج انتخابات اروپا به ویژه در فرانسه و آلمان شدیداً نگران کننده است. هم اکنون ترامپ به مثابه یک عنصر راست افراطی شیپور نئولیبرالیسم را با صدای بلند به صدا درآورده است. او در برنامه دوره بعدی ریاست جمهوری خود علاوه بر برنامه حزب جمهوری خواهان، نکاتی در تشدید سیاست های نئولیبرالی در نظر گرفته است. از جمله کاهش مالیاتها، کم کردن دخالت های دولت در امور بازار، به اضافه جلوگیری از مهاجرت به قول او «غیرقانونی»! او درعین حال غیر مستقیم سعی در جا انداختن واژه ترامپ‌پسند دارد. این واژه در برگزیده ایدئولوژی به غایت راست او در همه زمینه ها، به ویژه تشدید سیاستهای نئولیبرالی در عرصه اقتصادی می باشد. ترامپ که خیلی ها معتقدند خاور میلیتی به او تاسی می کند و پا جای پای او گذارده است، به عنوان یک عنصر به غایت راستگرا و راسیست به دنبال ایجاد یک سیستم تک حزبی در ایالات متحده است.

در برنامه او از جمله اخته کردن قوه قضائیه و محدود کردن آزادی مطبوعات و رسانه ها که برای استقرار یک حکومت فاشیستی لازم به نظر می آید گنجانده شده است. او عملاً قصد برچیدن دولت فدرال را در سر می پروراند. ترامپ در نظر دارد که ۵۰ هزار کارمند دولتی را که به ساز او نمی رقصند عذرشان را بخواهد و آنها را با افراد وفادار به خودش جایگزین کند. **ادامه دارد***

«اتلاف بزرگ چپ»... دنباله از صفحه ۱۰

مشخص شود. ممکن است هفته ها طول بکشد تا دولت در فرانسه تشکیل شود و مشخص نیست این روند با بازی های المپیک که قرار است در کمتر از سه هفته دیگر در پاریس آغاز شود، چگونه پیش رود.

«گابریل اتل»، نخست وزیر فرانسه اعلام کرد صبح دوشنبه استعفا خود را به رئیس جمهور ماکرون خواهد داد. وی گفت: «در صورت لزوم می توانم برای کوتاه‌مدت در سمت خود باقی بمانم تا دولت جدید تشکیل شود. امشب، عصر جدیدی آغاز می شود و سرنوشت فرانسه بیش از همیشه در پارلمان رقم خواهد خورد.»

باید گفت با توجه به نتایج انتخابات پارلمان فرانسه برای تشکیل دولت لازم است احزاب و ائتلاف های راه یافته به پارلمان ائتلاف کنند. ائتلاف جبهه جدید مردمی که بیشترین کرسی ها را تصاحب کرده، برای تشکیل دولت اعلام آمادگی کرده است.

انتخابات روز یکشنبه در فرانسه منجر به شکست غیر منتظره احزاب راسیستی و فاشیستی شد. در دور اول این انتخابات، جریان مهاجر ستیز و فاشیست «اجتماع ملی» در جایگاه نخست قرارداشت و ائتلاف «بزرگ احزاب چپ» جایگاه دوم را به خود اختصاص داده بود. حزب ماکرون در دور نخست انتخابات در جایگاه سوم قرار داشت و به لطف مشارکت بالای مردم فرانسه - که ناشی از نگرانی از قدرت گیری فاشیسم بود - توانست به دور دوم راه پیدا کند.

«جردن باردلا» یکی از رهبر جریان «اجتماع ملی» پس از نتایج دور دوم انتخابات گفت:

«احزابی که برای متوقف کردن ما با یکدیگر متحد شده بودند اتحادی شرم آور را تشکیل دادند. به قدرت رسیدن جبهه» اجتماع ملی» ادامه خواهد یافت. جزو و مد در حال افزایش بوده و این بار به اندازه کافی بالا نرفت، اما همچنان به رشد خود ادامه می دهد و پیروزی ما به تعویق افتاده است.»

بیش از ۲۰۰ نامزد از «ائتلاف چپ» و میانه هفته گذشته از دور دوم انصراف دادند تا از تقسیم آرا و پیروزی جریان راسیستی فاشیستی «اجتماع ملی» مانعت به عمل آورند. این احزاب از رای دهندگان خواسته بودند از هر نامزدی غیر از نامزدهای احزاب «اجتماع ملی» حمایت کنند تا از دستیابی این جریان راسیستی به اکثریت مطلق آراء و تشکیل دولت جلوگیری کنند.

حزبی که به نام «اجتماع ملی» توسط ژان ماری لوین در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد، حزبی راسیستی و فاشیستی است که توسط چپ ها و میانه روها به عنوان خطری جدی برای دموکراسی و آزادی افشا شد. سیاست های شدیداً راسیستی، یهودی ستیزی و مسلمان ستیزی و فاشیستی این حزب نشان می دهد که اکثریت رای دهندگان فرانسوی همچنان جریان «اجتماع ملی» را خطرناک برای جامعه می دانند. این نتایج همچنین ضربه ای برای امانوئل ماکرون، رئیس جمهور میانه رو فرانسه بود که در پی موفقیت جریان راست افراطی فرانسه در انتخابات پارلمان اروپا، پارلمان را منحل و اعلام انتخابات زودهنگام کرد، با این امید که اعتبار از دست رفته حزب خود را احیا کند.

در دور اول انتخابات پارلمان فرانسه، سه بلوک سیاسی بزرگ رقابت ... **ادامه در صفحه ۶**

تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

پیروزی « ائتلاف بزرگ چپ»... دنباله از صفحه ۵

کردند که عبارت بودند از «اجتماع ملی» ائتلاف میان‌روی «ائتلاف با هم» به رهبری «امان‌نول ماکرون» رئیس‌جمهور فرانسه و ائتلاف «جبهه مردمی نوین» متشکل از نیروهای چپ، چپ میانه و سبز.

نتایج شمارش آرا در مرحله اول نشان داد که حزب راست‌گرای «اجتماع ملی» متعلق به «مارین لوپن» حدود ۳۳.۲ درصد آرا را در مرحله اول به دست آورد و صدراعظمین انتخابات پارلمانی فرانسه شد؛ آرایبی که حدود پنج درصد بیشتر از ائتلاف جناح چپ «جبهه جدید مردمی» است که ۲۸.۱ درصد آرا را کسب کرد. ائتلاف میان‌روی امان‌نول ماکرون نیز با حدود ۲۱ درصد آرا در رتبه سوم قرار گرفت.

حزب کمونیست کارگران فرانسه در ارگان مرکزی خود «لافورش» در مورد وضعیت کنونی چنین نوشته است:

«در این میان، فضا در جنبش کارگری و مردمی تغییر کرده است، هم به این دلیل که تهدید قریب الوقوع جبهه راسیستی فاشیستی «اجتماع ملی» سیلی محکومی خورده عقب نشینی کرده است و هم به دلیل اینکه مطالبات سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی بخشی از بسیج انتخاباتی است که آن را ممکن ساخته است. سرمایه داران بزرگ هیچگاه اشتباه نمی کنند. اینکه می بینیم امتناع اصلاحات بازنشستگی دوباره روی میز آمده است، که تقاضا برای خروج - و نه فقط تعلیق - اصلاحات بیمه بیکاری مطرح می شود، خشمگینند. باشد که افزایش دستمزدها و به ویژه حداقل دستمزدها دوباره قوت بگیرد. هیچ کس باور ندارد که تحمیل این مطالبات و همه مطالبات دیگر بدون مبارزه، بدون بسیج و بدون سازماندهی بر اساس آن ممکن است.»

علل عروج فاشیسم در اروپا بویژه در فرانسه و سایر ممالک را باید در اجرای ریاضت اقتصادی نئولیبرالی، خصوصی سازیها، کاهش دستمزدها، لغو بیمه‌های جمعی و تضعیف فعالیت‌های سندیکایی، تصویب قوانین ضد پناهندگی، افزایش بودجه نظامی و تشدید اختلافات طبقاتی و گسترش بیکاری و فقر... مورد تبیین قرارداد... رشد روزافزون خارجی ستیزی، راسیسم و فاشیسم نتیجه طبیعی سیاست افسارگسیخته سرمایه داری نئولیبرالی و هدف گرفتن معیشت اقتصادی کارگران و عموم زحمتکشان است. فاشیسم فرزند خلف سرمایه داری است و شباهی که هم اکنون در اروپا درگشت و گذار است حاصل بحران اقتصادی سرمایه داری امپریالیستی است که باید با نابودی دستاوردهای طبقه کارگر و جنگ و خونریزی حل گردد. مشت کوبنده «ائتلاف بزرگ چپ» بر حزب فاشیست «اجتماع ملی» فرانسه نویدبخش است و تأثیر به سزایی بر جنبش‌های ضد فاشیستی در سایر ممالک اروپایی می گذارد.*

گفتگوی هیئت تحریریه... دنباله از صفحه ۱۰

حزب توده ایران فعالیت داشتید و تحولات مهم جامعه ایران از جمله «نهضت ملی کردن نفت ایران»، مسئله «قیام سی تیر» و «کودتای ۲۸ مرداد ۳۲» را از نزدیک شاهد بودید و در آن شرکت فعال داشتید و چند بار نیز به زندان افتادید و مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتید. شما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و برخورد منفعل و پاسیو حزب توده ایران به کودتا به حزب انتقاداتی داشتید و پس از آن هیچگاه با حزب توده ایران فعالیت مشترک و تشکیلاتی نداشتید و از حزب جدا شدید. حال پس از گذشت ۷۷ سال از تاریخ پیدایش حزب و تحولاتی که در این حزب و در اتحاد جماهیر شوروی روی داده است، کتاب خاطرات رفیق دکتر غلامحسین فروتن را مطالعه کرده‌اید. آیا قبل از این آشنایی با آثار رفیق دکتر فروتن و شخص ایشان داشته‌اید؟

پاسخ: نه، راستش اثری از ایشان نخواندم. شناخت زیادی هم از رفیق فروتن نداشتم. شرایط مخفی اعضای رهبری که بیشتر با نام مستعار فعالیت می کردند، سبب می شد که آنها را نشناسیم. نمی‌دانم شاید هم ایشان را در جایی دیده باشم، اما نمی‌دانستم که وی کیست. به احتمال زیاد مقالات و نوشته‌های رفیق را در نشریات حزب خواندم، اما نمی‌دانستم به قلم ایشان است. می‌دانستم که رفیق فروتن عضو کمیته مرکزی و از اعضای برجسته حزب است. حتی شنیدم که سواد نظری و تئوریک‌اش کمتر از رفیق دکتر تقی ارانی نبود.

من بعد از کودتای ۲۸ مرداد ارتباطاتم با حزب قطع شد و وقتی آنها دریافتند که من به حزب انتقاد دارم، دیگر به سراغم نیامدند و دلیلی هم نداشت بیایند، زیرا من دیگر آنها را قبول نداشتم.

پویش: حال امروز که خاطرات رفیق فروتن را خوانده‌اید نظرات‌اش را در تحلیل گذشته حزب چگونه می‌بینید؟

پاسخ: با خواندن خاطرات ارزشمند رفیق فروتن با نگاه ژرف‌تر و عمیق‌تر به گذشته جنبش کمونیستی و به طور خاص به حزب توده ایران پرداختم. برایم بسیار جالب بود که حزب توده ایران در گذشته چنین رهبران دانا و دانشمندی داشت و بی‌دلیل نبود که کارگران و زحمتکشان ایران این حزب را مورد احترام قرار دادند و رهبری او را پذیرفتند.

قلم رفیق فروتن و شیوایی بیان مسائل پیچیده سیاسی و نظری او مرا حقیقتاً مجذوب خود کرد. رفیق فروتن یک کمونیست، یک رهبر جسور و یک دانشمند بود. باید به صراحت بگم، با خواندن خاطرات رفیق فروتن به علل اصلی انشعاب در حزب توده و جنبش جهانی کمونیستی بطور جدی پی بردم. او مسایلی را در خاطرات‌اش طرح کرده است که من در هیچ کتابی نخواندم. کتب فراوانی در مورد حزب توده ایران از زوایای مختلفی انتشار یافته‌اند، اما کتاب «یادهایی از گذشته» تنها کتابی است که جنبه‌های طبقاتی آن بسیار روشن و شفاف است. به این جهت که دکتر فروتن خود در رأس و رهبری حزب بود، یکی از نظریه‌پردازان حزب بود و تحولات جامعه و درون حزب را از نزدیک شاهد بود. او در این دو جلد کتاب بسیار مسئولانه سعی می‌کند به نقش مهم حزب در سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان و آشنا کردن طبقه کارگر با سازمان و حزبیت و مارکسیسم به پردازد و به نسل جوان نشان دهد که حزب توده در دوره‌ای از حیثیات خود خدمات فراوانی به

مردم، بویژه طبقه کارگر و همه مردم ایران کرده است. رفیق فروتن برعکس دشمنان حزب و نیروهای ضد کمونیست و مغرض تلاش می‌کند به صورت منطقی عملکردهای حزب و نکات ضعف و قوت آن را شرح دهد. وی فراز و فرود حزب را دیالکتیکی و به طرز درخشانی تحلیل می‌کند و به اتهامات ناصواب و ناروای دشمنان کمونیسم پاسخ می‌دهد.

پویش: شما در گذشته علل انشعاب در حزب توده را چگونه می‌دیدید؟

پاسخ: راستش در گذشته و در نشریات حزب توده ایران در این مورد چیز خاصی نوشته نمی‌شد. حزب از خط و مشی اتحاد جماهیر شوروی تماماً دفاع می‌کرد و هر کس به شوروی انتقاد و حمله می‌کرد، مارک «مائوسم و سه جهانی» می‌خورد. حزب توده رهبران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، رفقا قاسمی، فروتن و سعایی را «مائوئیست، چینی و چپ‌رو» و ضد شوروی معرفی می‌کرد و فکر هم نمی‌کنم خیلی از اعضای این حزب از توانایی و دانایی و خط و مشی رهبری توفان خبر داشتند. بیشتر اعضای گوش به فرمان رهبری حزب توده، احسان طبری و کیانوری و رهبری اتحاد شوروی بودند و توجه‌ای به اینکه رفقا قاسمی و فروتن و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و کلاً رهبران جنبش کمونیستی کشورهای چین و آلبانی چه می‌گویند، متأسفانه خبر نداشتند، اگر هم داشتند، بسیار سطحی بود.

شناخت من در گذشته از انشعاب خلیل ملکی بیشتر بود و می‌دانستم که جریان چیست، ولی در مورد حکم اخراج رفقا قاسمی، فروتن و سعایی در پلنوم یازدهم و اختلافات در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و حمله به استالین توسط خروشچف و انشعاب اطلاع دقیقی نداشتم. ولی همیشه برایم این پرسش مطرح بود که چرا حزب توده در ۲۸ مرداد منفعل عمل کرد و با این همه نیرو و نفوذ چرا دست به مقاومت نزد. و یا اینکه چرا پس از انقلاب بهمن ۵۷ رهبران با سواد و نظریه‌پرداز این حزب از جمله طبری، کیانوری، عمویی و سایرین از آیت‌الله خمینی دفاع کردند و حکومت اسلامی را ضدامپریالیست و انقلابی و مترقی تحلیل کردند و حتی با رژیم در سرکوب نیروهای مخالف همکاری کردند. برای من این سیاست قابل هضم نبود و کلاً آنرا قبول نداشتم.

وارطان سالخیمان الگوری مقاومت و شهادت بود، بسیاری دیگر از اعضا و افسران حزبی هم همین طور مثل وارطان ایستادند و از حزب‌شان و آرمان سوسیالیسم دفاع کردند. ولی وقتی من رهبران حزب توده را در تلویزیون جمهوری اسلامی دیدم، آنهم با آن وضع و گریه و پشیمانی برایم حیرت‌آور بود. به خود گفتم اینها کجا و وارطان‌ها و سیامک‌ها کجا!

پویش: بسیار خوب، پس سانسور رهبری حزب توده ایران سبب می‌شد که بسیاری از اعضا و هواداران حزب به علل اصلی انشعاب در حزب پی نبرند و شما نیز در این مورد اطلاع دقیقی از اختلافات درون کمیته مرکزی و هئیت اجرائیه حزب نداشتید. حال امروز که خاطرات رفیق فروتن را مطالعه کرده‌اید، چه نکات مهمی نظر شما را به خود جلب کرده‌اند؟

پاسخ: سؤال خوبی طرح کرده‌اید. شناخت از گذشته جنبش کمونیستی ایران ... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!

گفتگوی هیئت تحریریه... دنباله از صفحه ۶

و جهان خیلی مهم و حائز اهمیت است. جوانان مبارز و علاقمند به سوسیالیسم باید بدانند و آگاه باشند که در گذشته در ایران حزبی به نام حزب توده وجود داشت و در دوره‌ای به طبقه کارگر و مردم خدمت کرد. برای شناخت از ماهیت حزب توده رفیق فروتن تاریخ حزب را به دو دوره متفاوت تقسیم کرد. همین طور دوره اتحاد شوروی سوسیالیستی را هم به دو دوره متفاوت تقسیم کرد و بطور عمیق به تحولات درونی آنها و انحرافات که سبب سقوط آنها شد، مورد بررسی قرارداد.

با غلبه نظریه ریزبونیستی خروشچیفی بر حزب و دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در کنگره‌های ۲۰ و ۲۲ عملاً حزب تغییر ماهیت طبقاتی داد. خروشچیف با حمله به استالین، به خدمات نظری و عملی او و طرح «حزب همه خلق و دولت همه خلق» و دامن زدن به ذینفعی مادی و تن‌پروری و لیبرالیسم و مماشات با تفکرات بورژوازی و به اصطلاح همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهانی عملاً زیرآب حزب را زد و زمینه فروپاشی آن را فراهم ساخت. رفقا، احمد قاسمی، دکتر غلامحسین فروتن و سعایی شجاعانه در مقابل این خط و مشی ضد مارکسیستی ایستادند و از همه چیزشان گذشتند. این رفقا حقیقتاً جسور و دانا و بی‌باک و پاکدامن بودند که بدون هرگونه امکاناتی تک و تنها از اصولشان، اصول کمونیستی دفاع کردند. امروز سخن گفتن در این مورد خیلی آسان است، اما اینکه این سه تن چگونه خود را به غرب رسانند و دوباره مبارزه را با دست خالی ادامه دادند و این همه عضو و کادر تربیت کردند، بسیار آموزنده و مورد احترام همه مبارزان راه سوسیالیسم است. این رفقا سرشار از ایمان به رهایی طبقه کارگر و کمونیسم بودند. **پوشش:** خروشچیف «کیش شخصیت» استالین را مطرح کرد و رفقا فروتن و قاسمی به زیر بار این حرف‌ها نرفتند. شما امروز با مطالعه این آثار و هم‌مینظر ۲۹ سال پس از فروپاشی رسمی اتحاد شوروی به چه نتایج و جمع‌بندی رسیده‌اید؟

پاسخ: خروشچیف و دارودسته خیانت‌کارش به شخصیتی حمله کردند که مورد احترام جهانیان بود. رفیق استالین خادم ملت، خادم طبقه کارگر بود. رهبر ارتش سرخ بود و جهان را از غفرت فاشیسم نجات داد. شخصیت استالین در مبارزه با سرمایه‌داری و بر ضدامپریالیسم و در دفاع از طبقه کارگر و خلق‌های جهان شکل گرفت و جهانی شد. استالین شاگرد وفادار رفیق لنین بود و ساختمان سوسیالیسم را رهبری کرد. اوحقیقتاً معمار ساختمان سوسیالیسم بود. سوسیالیسمی که نخستین بار در یک کشور عقب مانده و پهناور و در محاصره امپریالیست‌ها بنا می‌شد. استالین در طول ۳۰ سال شوروی را به یک کشور پیشرفته صنعتی تبدیل کرد و شوروی به معنای سوسیالیستی یک ابر قدرت سوسیالیستی تبدیل شد و تمام جنبش‌های آزادی‌بخش و جنبش‌های طبقاتی کارگری از شوروی و حزب کمونیست شوروی و ساختمان سوسیالیسم الهام می‌گرفتند. استالین ساختمان سوسیالیسم را با موفقیت رهبری کرد.

اما نیکیتا خروشچیف یک دل‌تک بی‌شخصیت بود و حملات او در کنگره با هدف دیگری صورت گرفت. این خائن می‌خواست اول استالین را بی‌اعتبار سازد و پس از آن ماهیت حزب و دولت را تغییر دهد و جامعه را به راه

سرمایه‌داری به کشاند. هم‌مینظر هم شد.

رفیق فروتن به درستی این تغییر و تحولات را مورد نقد و بررسی قرار داد و از زاویه دفاع از اصول کمونیستی از استالین حمایت کرد. امروز دیگر با فروپاشی شوروی همه چیز روشن شد که خط غالب بر حزب شوروی پس از کنگره بیستم و عدول از مشی لنینیستی باعث ورشکستگی کشور شد. دفاع از استالین، دفاع از شخص استالین نیست، دفاع از اصول و مبانی کمونیستی است، که رفیق فروتن به طور دقیق در خاطرات‌اش بدان می‌پردازد.

پوشش: حزب توده چه کرد؟

پاسخ: رفیق فروتن در کتاب خاطرات‌اش پیروی اکثریت کمیته مرکزی حزب توده را از خروشچیف بسیار خوب و علمی تحلیل کرد و تغییر ماهیت طبقاتی حزب را با پذیرش خط و مشی ریزبونیستی شوروی مورد ارزیابی قرارداد و از آن تاریخ حزب توده را به عنوان یک حزب ریزبونیستی و ضدانقلابی و سازشکار و مطیع اوامر مسکو محکوم کرد. برای من دیگر روشن شد که هم شوروی و هم حزب توده و هم همه احزاب اردوگاهی دارای دو دوره متفاوت بوده‌اند، دوره اول دوره انقلابی و کمونیستی و قبول دیکتاتوری پرولتاریا و دوره دوم دوره ریزبونیستی، سازش طبقاتی و ضدکمونیستی و افول و رخوت و شکست که عاقبت‌اش امروز عیان است، نیازی به بیان نیست.

برای من همیشه فروپاشی اتحاد شوروی یک معما بود که چرا این کشور با آن عظمت و شکوه و جلال گذشته‌اش فروپاشید و گریاچف، ویلستین و پوتین و اینها از کجا سر بلند کردند و چرا شوروی به این روز افتاد، چرا چنین شد.

من با خواندن کتاب خاطرات رفیق فروتن پاسخم را گرفتم و ریشه این فروپاشی را دریافتم. دریافتم که حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی با تحولاتی که در کنگره ۲۰ و ۲۲ رخ داد، تغییر ماهیت داد و از آن تاریخ نظرات انحرافی و ضدکمونیستی ریزبونیستی و بورژوازی به تدریج مثل موربانه ساختمان سوسیالیسم را از درون خورد و پوکاند و سرانجام سبب فروپاشی کشور شد. البته عوامل خارجی و فشارهای امپریالیستی غرب نیز در این وضعیت بی‌تاثیر نبود، ولی آنچه دلیل اصلی فروپاشی بود، فساد درونی، بوروکراسی و شکاف طبقاتی و سرکوب بود که باعث فروپاشی شد. کشور شوروی تحت رهبری استالین در مقابل قوی‌ترین ارتش جهان، ارتش نازی ایستاد و نه تنها کشور شوروی را نجات داد، بلکه جهانیان را نجات داد و صلح را به ارمغان آورد. شوروی‌ها چه در دوره لنین و چه در دوره استالین توطئه‌های خارجی و امپریالیستی را درهم شکستند. دلیل‌اش سلامت رهبری جامعه بود. دلیل‌اش اتکاء حزب به توده‌ها بود. ولی با بروز ریزبونیسم حزب از مردم جدا افتاد و نسبت به آنها بیگانه شد. «حزب همه خلق» یعنی چه؟ «دولت همه خلق» یعنی چه؟ اینجاست که من براین باورم که رفقا قاسمی و فروتن به درستی تحولات شوروی را تحلیل و پیش‌بینی کردند که سرانجام شوروی فرو خواهد پاشید. آنچه فروپاشید سوسیالیسم نبود. ظاهرش سوسیالیسم بود، اما درونش سرمایه‌داری بود و آنچه پاشید سرمایه‌داری دولتی فاسد و بوروکراتیک بود و ربطی به سوسیالیسم لنینی نداشت.

متأسفانه اکثریت رهبری حزب، اکثریت کمیته مرکزی

به دنبال خط و مشی ریزبونیستی خروشچیفی روان شدند و آنرا پذیرفتند و در مقابل رفقای جسور و دانایی نظیر قاسمی، فروتن و سعایی، که به زیر بار این خط و مشی ضدکمونیستی نرفتند، ایستادند و سرانجام حکم اخراج آنها را صادر کردند. حزب توده از آن پس فاقد هرگونه استقلال شد و در بست تمام نظرات انحرافی و ضدسوسیالیستی مسکو را پذیرفت و راه سازش طبقاتی را پیش گرفت. از این تاریخ حزب توده ایران دیگر نمی‌توانست حزب طبقه کارگر باشد، بلکه به دشمن طبقه کارگر تبدیل شد. رفیق فروتن در کتاب خاطرات‌اش بطور موشکافانه و مستدل به این امر پرداخته است، که بسیار آموزنده است.

پوشش: حال با توجه به مطالعات کتاب خاطرات رفیق فروتن و تبعات غلبه ریزبونیسم بر حزب و دولت و شوروی و فروپاشی این کشور و تغییر و تحولاتی که پس از آن بر جامعه حاکم گشت، وظیفه مبهم کمونیست‌ها را در شرایط کنونی، با توجه به رشد جنبش کارگری در ایران، چگونه می‌بینید؟

پاسخ: متأسفانه شرایط بسیار سختی بر جهان حاکم گشته است. هیچ چیزی سر جایش نیست. تمام اصول و مبانی کمونیستی و پرنسپ‌های انقلابی به زیر علامت سؤال رفته است. در همه جا یأس و ناامیدی حاکم است. خیانت ریزبونیست‌ها بزرگ‌ترین ضربه را به سوسیالیسم و جنبش‌های کارگری وارد ساخته است و به جرأت می‌شود گفت که ضربات ریزبونیست‌ها از ضربات ارتش نازی به شوروی و جنبش جهانی کمونیستی بیشتر بوده است. اما کمونیست‌ها در هیچ شرایطی نباید ناامید شوند. همانطور که رفیق فروتن در کتاب خود گفته است، کمونیست‌ها را می‌توان کشت، ولی کمونیسم را هرگز و کمونیست‌ها هرگز نباید امیدشان را از دست بدهند. در مبارزه شکست و پیروزی وجود دارد و سرانجام پیروزی از آن طبقه کارگر و خلق‌هاست. کمونیست‌ها باید از شکست‌ها درس بگیرند و خود را برای تلاحمات آینده آماده کنند. با نفی تمام ارزش‌های گذشته، نفی دوره انقلابی و کمونیستی حزب توده قبل از غلبه ریزبونیسم، نفی حزب کمونیست اول ایران و نفی جنبش کمونیستی ایران و جهان نمی‌توان به مبارزه با امپریالیسم‌ها جهانی پرداخت. مارکسیست - لنینیست‌ها باید در حزب واحد متشکل شوند، خود را تقویت کنند، متحد شوند و با طبقه کارگر پیوند برقرار کنند تا از این طریق دوباره سربرآوردند و مُمُرشان را بر جنبش به کوندند، در غیر اینصورت شکست‌ها دوباره تکرار خواهند شد و دشمنان طبقه کارگر دمار از مردم درخواهند آورد. وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران به شدت وخیم است و مردم فاقد رهبری‌اند، طبقه کارگر فاقد رهبری سیاسی است و بدون حزب نمی‌توان به نتیجه‌ای رسید. حزب سیاسی باید با تربیت کادرها و نفوذ در بین طبقه کارگر راه صحیح را به کارگران نشان دهد، نشان دهد که بدون حزب هیچ مبارزه جدی صورت نخواهد گرفت، اگر هم صورت گیرد، در حد صنفی است و بسیار ناپایدار خواهد بود.

بطور روشن باید عرض کنم که مارکسیست - لنینیست‌های ایران باید با مرزبندی روشن با ریزبونیسم و انحرافات چپ و راست به حزبی به پیوندند که از سنن درخشان گذشته جنبش کمونیستی دفاع می‌کند. رفقای ارزشمندی مانند فروتن، قاسمی و سعایی این راه را نشان دادند، ... ادامه در صفحه ۸

"حکومت شورایی" بدون رهبری حزب کمونیستی، حکومت بورژوازی است

گفتگوی هیئت تحریریه... دنباله از صفحه ۷

که باید پرچم لنینیسم را برافراشت و از سختی‌ها نهراسید و متشکل شد. این رفقا تسلیم فشارهای مسکو نشدند و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را تشکیل دادند که امروز حزب کار ایران ادامه دهنده این خط انقلابی است و من امروز در صحنه ایران سازمان و حزب دیگری را که خودش را ملزم به این گذشته به داند، نمی‌شناسم. تنها حزبی که امروز بی پروا از رفیق استالین و ساختمان سوسیالیسم و کلاً از مارکسیسم - لنینیسم دفاع می‌کند و پیکار شفاف را علیه روزیونیسم و کجروی‌های جاری پیش می‌برد، حزب کار ایران است که بسیار شجاعانه مبارزه می‌کند و از منظر نظری نیز به مهم‌ترین مسائل سیاسی توریک پاسخ داده است. حزب کار ایران (توفان) دارای تجارب و سابقه مبارزاتی خوبی است، علیه دو رژیم شاهنشاهی و اسلامی مبارزه کرده است و بسیاری از اعضا و کادری‌های شهید شده‌اند. حزبی خوشنام است و همیشه مستقل اندیشیده و عمل کرده است، در طول حیات پنجاه ساله‌اش از هیچ دولتی پولی دریافت نکرده و روی پای خودش ایستاده است و این مایه افتخار مردم ایران و همه رهروان طبقه کارگر ایران است. متأسفانه امروز جریان‌هایی هستند که برای پیشبرد فعالیت‌هایشان از دول ارتجاعی منطقه و کشورهای امپریالیستی کمک مالی می‌گیرند و مدعی‌اند که این کمک‌های مالی «بدون هر قید و شرطی» دریافت می‌شود، که بسیار مضحک است.

کسی که کتاب خاطرات رفیق فروتن را به خواند به سادگی پی‌می‌برد که استقلال یک تشکیلات سیاسی چقدر حائز اهمیت است. بر همین اساس بود که رفقای سه گانه حاضر شدند گرسنگی به کشند و سختی و مصیبت را تحمل به کنند، اما مرید و برده روزیونیست‌ها نه‌باشند. این امر مایه افتخار حزب کار ایران، به عنوان ادامه دهنده سنن انقلابی حزب توده و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان است که همه سختی‌ها و کمبود امکانات را تحمل می‌کند، اما تسلیم امپریالیست‌ها نمی‌شود و به خاطر همین مرام و اندیشه، شجاعانه حرفش را می‌زند و به طبقه کارگر و خلق ایران راه رهایی را نشان می‌دهد.

با نیروی پراکنده و فاقد تشکیلات و حزب نمی‌شود به جنگ بورژوازی و امپریالیسم رفت. امروز ضرورت حزب بیش از هر زمان حس می‌شود و شکست انقلاب بهمین نشان می‌دهد که هر انقلاب مردمی بدون رهبری حزبی، بدون رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی به بیراهه می‌رود و سرانجام شکست می‌خورد. باید از شکست‌ها و اشتباهات آموخت و از تکرار آن پرهیز کرد. با تشکر از اینکه مصاحبه با ما را پذیرفتید.

گارنیک: منم از شما تشکر می‌کنم که این گفتگو را ترتیب دادید*

استالین پرچم است... دنباله از صفحه ۱۰

به گفته مارکس: «هر دوران اجتماعی به مردان بزرگ خود احتیاج دارد و اگر آن‌ها را نیابد، همانگونه که هلوئیوس می‌گوید آن‌ها را اختراع می‌کند.» (مبارزات طبقاتی در فرانسه ۱۸۵۰ - ۱۸۴۸)، (تکیه از ماست - توفان).

انگلس می‌نویسد: «این موضوع که این شخص بزرگ درست در زمان معین و در کشور معین ظهور می‌کند امری تصادفی است. اما اگر این شخص را کنار بگذاریم جانشین او مورد مطالعه قرار می‌گیرد و چنین جانشینی پیدا می‌شود، جانشینی که کم یا بیش موفقیت آمیز است ولی با گذشت زمان پیدا می‌شود. اینکه ناپلئون، درست این اهل کرس، آن دیکتاتوری از آب در آمد که برای جمهوری فرانسه که بر اثر جنگ تحلیل رفته بود، ضرورت داشت، این تصادف بود. دلیل آن اینکه همیشه موقعی که چنین شخصی ضروری بوده پیدا شده است. سزار، کرامول، آگوست و غیره. اگر درک مادی تاریخ را مارکس کشف کرد ولی تی‌تی‌یر، می‌نیه، گیزو و تمام مورخین انگلیسی قبل از ۱۸۵۰ نشان دادند که تمایل به آن وجود داشته است و کشف همین درک توسط مورگان نشان می‌دهد که زمان برای آن فرا رسیده بود و این کشف می‌بایستی صورت می‌گرفت.»

انگلس ادامه می‌دهد: «مثلاً وقتی احتیاج اجتماعی نسبت به یک فرمانفرمای جدی نظامی برطرف گردید در این صورت تشکیلات اجتماعی راه را به روی کلیه استعدادها نظامی دیگر که داوطلب اشغال مقام فرمانفرمای نظامی هستند سد می‌کند. نیروی تشکیلات اجتماعی تبدیل به نیروئی می‌شود که مساعد به حال ظهور استعدادها دیگری از این نوع نمی‌شود. به این ترتیب خطای باصره پیدا می‌شود ... نیروی شخصی ناپلئون خیلی بزرگتر از آنچه در واقع هست در نظر ما جلوه می‌کند و ما تمام آن نیروی اجتماعی را که او را به پیش رانده و پشتیبانی کرده است به حساب او می‌گذاریم.»

در زندگی روزمره سیاسی، در مبارزه طبقات ستمکش، مترقی و انقلابی بر ضد طبقات کهنه و ستمگر، در مبارزه بخاطر انجام وظایف سیاسی جدید، قهرمانان، رهبران و اندیشمندانی پدید می‌آیند و کار مبارزه را به پیش می‌رانند. تاریخ مبارزه طبقاتی مویلد این اصل است. البته در جامعه طبقاتی نیز شخصیت و قهرمان جنبه طبقاتی پیدا می‌کند و هیچ قهرمانی را نمی‌توان دید که در ماوراء طبقات قرار داشته باشد و یا مافوق طبقات و خارج از جامعه قرار گیرد. برای پرولتاریا و زحمتکشان، قهرمانان سیماهای برجسته‌ای هستند که در آتش مبارزات انقلابی خلق که نماینده منافع وی هستند زاده می‌شوند. در جهت تکامل تاریخ پیش می‌روند و به پیشرفت جامعه یاری می‌رسانند. ظهور این قهرمانان خود دلیل بر آنست که تاریخ توسط توده‌ها ساخته می‌شود. نیاز زمان است که آنها را می‌آفریند و در راس مبارزه مردم قرار می‌دهد.

استالین مرد بزرگی بود که در دوران ساختمان سوسیالیسم نقش شخصیت خود را بروز داد، به همین سبب به وی

همواره لقب معمار بزرگ ساختمان سوسیالیسم را داده‌اند. شخصیت استالین محصول خلاقیت جمعی همه انسان‌های شوروی بود که به صورت مظهر مجسم همه آرزوهای حماسی آن‌ها بروز می‌کرد. مردم شوروی که توطئه متمرکز دشمنان را می‌دیدند، تجربه تجاوز چهارده کشور امپریالیستی و گارد سفید به شوروی را داشته و مشامشان از بوی عفونت تزاریسیم زجر می‌کشید، مردمی که می‌دیدند غرب امپریالیسم به سوی متمرکز قدرت می‌رود و ایده اقتدار برای مقابله با دیکتاتوری پرولتاریا را تبلیغ می‌کند و دیوهای افسانه‌ای ضد انقلاب را با قدرت نامحدود خود از پرتغال تا مجارستان بر سر کار می‌آورد که بر بالای جنازه آزادی و دموکراسی تنوره می‌کشند، به خلق قهرمانان خود می‌پردازد، قهرمانانی که باید پوزه این دیوهای خون آشام را در درون و بیرون به خاک کشند. استالین چنین قهرمانی است. وی یک قهرمان استثنائی در شرایط استثنائی است. شخصیت استالین ناقل تمامیت نیروی مردم بود که وی را به وجود آورده بودند تا با تمرکز قدرت، با نهادن نیروی جمعی در دستان آهین وی، نیروی مقاومت پرولتاریائی را به رخ ضد انقلاب بکشند. استالین این قهرمان توده‌ها از عهده این وظیفه برآمد و بی‌جهت نیست که بورژوازی هنوز از زخم وی زوزه می‌کشد و از شبح استالین واهمه دارد و شبانه روز وی را نفرین می‌کند.

روی مدودف که در کینه طبقاتیش نسبت به استالین نمی‌شود تردید کرد در اتهامنامه «در دادگاه تاریخ» از جمله عوامل آن چیزی را که وی «کیش شخصیت استالین» می‌نامد، ایمان خود انگیزه توده‌ها نسبت به رهبری می‌داند. وی ولی نمی‌گوید چه گونه این اعتماد توده‌ها نسبت به رهبری به وجود می‌آید و علل مادی آن چیست؟ سخن از ریشه‌های مادی با آقای مدودف سخن بیهوده‌ای است. حال به نظر ایشان مراجعه کنید: «انقلاب تغییراتی چنان باور نکردنی، در زمانی چنان کوتاه، در پی داشت که رهبران را در نظر مردم به صورت انسانهایی معجزه‌گر درآورد. به راستی گرایش توده‌ها به تجلیل رهبران خود، به طور خود انگیزه در هر انقلاب توده‌ای بروز می‌کند» (ص ۵۰۲) (تکیه همه جا از ... توفان).

طبیعتاً آقای مدودف که نمی‌تواند ایمان عمیق مردم شوروی را به استالین نفی کند و به آن اعتراف می‌نماید، در عین حال آن را محصول تحولات انقلابی می‌داند که به قول لنین در ارتقاء آگاهی انسان‌ها نقش سال‌ها کار پیگیر و خستگی‌ناپذیر را یکشنبه انجام می‌دهد، آنجا که پای «اعمال جنایات شخصی استالین» می‌رسد دچار اشکال می‌شود. چون این پرسش منطقی مطرح است چگونه امکان دارد، یک فرد بدون پایگاه اجتماعی از چنین قدرت لایزالی برخوردار باشد که به این همه «جنایاتی» که به وی منتسب می‌کنند، توسل جسته باشد. روی مدودف کار را ساده می‌کند و همه مردم شوروی را در این «جنایات» سهیم می‌نماید. پس به این ترتیب نمی‌شود از «استبداد فردی» استالین صحبت کرد. این استبداد، «استبداد عمومی» است، «استبداد اکثریت بر اقلیت»! ... ادامه در صفحه ۹



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۶ تیر ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمایید!

توفان الکترونیکی در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند

استالین پرچم است... دنباله از صفحه ۸

است. مدودف این «استبداد» را زیرجلگی به پای نظام می نویسد. وی می خواهد ثابت کند که «کیش شخصیت» و «ارتکاب به جنایت» محصول سوسیالیسم است. یک «استبداد عمومی» است و از دل نظام برمی خیزد. حال به اظهار مدودف توجه کنید و چنانچه پوسته ضد کمونیستی اظهاراتش را بدور افکنید، هسته اصلی آن را که نشانه ایمان مردم شوروی به استالین بود نمودار می شود: «یکی دیگر از عوامل پیروزی استالین، هر چند ممکن است شگفت انگیز جلوه کند، همان جنایات او است. او خود این جنایات را مرتکب نشد. با استفاده از شور انقلابی مردم و اعتماد آنان ... استالین میلیونها نفر را در جنایات خود شرکت داد. نه تنها ارگان های سرکوب حزبی، بلکه تمام دستگاه حزب و آпарات حکومتی به نحوی فعال در موج سرکوب سال های سی شرکت داشتند» (ص. ۵۰۲) (تکیه همه جا از توفان).

مدودف که به سختی تلاش دارد ریشه های «کیش شخصیت استالین» را پیدا کند و در این تلاش عمیقاً در منجلاب تحلیل های ضد مارکسیستی فرو می رود، نمی فهمد که کار توضیح را چگونه سامان دهد. شخصیت استالین، کیش شخصیت وی است و آن محصول خواست توده ها است. لیکن همین توده ها خود آلت دست «کیش شخصیت استالین» اند؟! و لذا استالین خودسرانه و با اتکاء به اراده شخصی، کیش خود را به توده ها تزریق کرده است؟! «ثانیاً کیش استالین نه از روستا به شهر بلکه برعکس از شهر به روستا پیش می رفت ... طی سالهای سی، کیش استالین در میان کارگران از هر جای دیگر نیرومند تر بود، به ویژه در میان قشری از طبقه کارگر که به حزب پیوسته بودند، و نیز میان روشنفکران نسل جدید، بخصوص آن ها که دارای ریشه کارگری و دهقانی بودند.» (صفحات ۸ - ۵۸۷)، (تکیه همه جا از توفان).

در اینجا زمینه های مادی پیدایش کیش شخصیت در میان کارگران و نیز روشنفکران پرولتاریائی جستجو می شود که به استالین عشق می ورزیده اند. خوب! آقای مدودف! گناه استالین در کجا قرار دارد؟ اگر هم نفرت توده ها از رهبری جرم باشد و هم عشق ورزی توده ها به رهبری جرم باشد، تنها یک راه می ماند که با هر نوع رهبری درافتاد. مدودف پدیده «کیش شخصیت» را در خود پدیده جستجو می کند و آن را خود انگیزه و نه حاوی انگیزه طبقاتی می بیند.

دشمنان استالین در نفی و برخورد به شخصیت استالین به منجلاب تحلیل ضد علمی و کینه توزانه و عصبی در می غلتند و در کلافی سردرگم غوطه می خورند و پاسخی برای اینهمه دروغگوئی و افترا زنی خویش نمی یابند. آن ها از عرصه جامعه و ریشه یابی اجتماعی به عرصه ذهنیت مالیخولیائی خویش پناه می برند و ناچارند که افسانه بسازند. به یاد چنگیزخان و تیمورلنگ و آتیلای بیفتند و به دور از زمان و مکان به داوری بنشینند.

رفیق استالین بین دو نوع تبلیغات، تبلیغاتی که از درون توده مردم الهام می گرفت و آن نوعی که بوروکراسی مبلغ آن بود، فرق می گذاشت. بوروکراسی که همه جا بود، می رفت که از شخصیت وی، کیش شخصیت وی را به وجود آورد لیکن کمال بی انصافی و کمال انحراف است که یک مارکسیست به بهانه مبارزه با «کیش شخصیت» همه علل مادی پیدایش شخصیت استالین را به زیر سؤال بکشد و طبیعتاً نتواند به طور علمی به مسئله «کیش شخصیت» نیز برخورد کند. رفیق استالین که خود به این امر واقف بود در ۱۹۲۸ گفت: «این امر که رهبران به قله سلسله مراتب

برسند و رابطه اشان با توده ها قطع شود، و توده ها چشم به آنها بدوزند بی آنکه جرأت انتقاد داشته باشند، فقط می تواند خطر جدائی و دورافتادن رهبری از توده ها را به دنبال داشته باشد. این خطر حتی ممکن است وخامت فوق العاده ای پیدا کند و آن هنگامی است که رهبران از این وضع سرمست شوند و خود را خطاناپذیر تصور کنند. از چنین رهبرانی که به خود پرستی دچار شده اند توده ها را از بالا نگاه می کنند، دیگر چه کار خوبی ساخته است؟ بدیهی است چنین وضعی جز مصیبت برای حزب، نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت» (جلد یازدهم آثار، صفحه ۱۱).

برای مخالفین استالین پدیده انکارناپذیر و روشنی به منزله شخصیت والای استالین وجود نداشته است. آن چه از دید کورشان وجود داشته «کیش شخصیت» وی بوده است که آن هم با میل و تمایل بی حد و مرز نسبت به تحکم و خود بزرگ بینی شخص استالین و یا سفاقت و جنون مالیخولیایی و خون آشامی بیمارگونه وی توصیف می گردد. می شود واقعاً چنین ارزیابی را علمی نامید؟ پایه «کیش شخصیت» استالین را نمی توان در «زور و استبداد» خود استالین جستجو کرد، آن را باید در نیازمندی های تکامل جامعه شوروی یافت که میرفت تا بر عقب ماندگیهای خود غلبه و جامعه ای صنعتی و پیشرفته در زیر لوای پرولتاریا مستقر کند. بزرگان مارکسیسم در اهمیت نقش شخصیت در تاریخ اظهار نظر کرده اند و ما در عرصه زندگی واقعی با رهبرانی نظیر مارکس، انگلس، لنین و استالین روبرو بوده ایم و نیز با رهبرانی که انقلاب های عظیمی را رهبری کرده و با نفوذ عمیق خود در مردم و احترامی که برانگیخته اند نقش ارزنده ای ایفاء کرده اند نظیر مانوتسه دون، هوشی مین و سایرین در انقلاب های بزرگ آزادی بخش. مارکسیست ها درباره نقش این رهبران چنین نظر می دهند: «یک مرد بزرگ در حقیقت متقدم است زیرا که او دورتر از دیگران می بیند، قوی تر از دیگران اراده می کند، او وظایف تاریخی را که جریان گذشته تکامل فکری جامعه در دستور روز قرار داده است حل می نماید، نیازمندیهای اجتماعی نوین را که تکامل گذشته مناسبات اجتماعی به وجود آورده اند نشان می دهد، ابتکار ارضای این نیازمندی ها را در دست می گیرد. او قهرمان است، قهرمان نه به این معنی که جلوی جریان طبیعی حوادث را می گیرد و یا می تواند آن را در مجرای دیگری بیندازد، بلکه به این معنی که فعالیت او بیان آگاهانه و آزادانه جریان طبیعی ضروری و نا آگاهانه است.» (پلخانف ... نقش شخصیت در تاریخ).

مدودف از قول قهرمان گمنام یکی از رمان های اواسط سال های ۱۹۶۰ که اثر شخص گمنام دیگری به نام گ. باکلانف می باشد، شخصی که وجود یا عدمش قابل اثبات نیست و از جمله از انبوه منابع غیبی آقای روی مدودف است، دلیل شایان توجهی برای مجاب کردن خواننده ارائه می دهد. وی می آورد: «آن چه وحشتناک است، آن است که ما خودمان هم در تقویت این ایمان کورکورانه به او شرکت داشتیم.» (صفحه ۵۰۰).

پس در اینجا پای همه به میان کشیده می شود حتی قهرمانان گمنام در داستانهای گمنام، در هر کوچه و پستویی نام استالین با احترام یاد می شده و جنبه همه گیر داشته است. آیا این پدیده که تا معز قهرمان گمنام یک داستان گمنام متعلق به یک نویسنده گمنام رسوخ کرده، می تواند ساخته و پرداخته شخص «مستبد» استالین باشد، سازمان داده شده باشد، محصول «استبداد مخوف استالینی» باشد. مدودف در هر سطر از اثرش، سطر دیگر را نفی می کند.

چاره ای هم ندارد، چون در کار تحقیق، طبقاتی برخورد نمی کند، در پی جستجوی مدارک برای محکوم کردن استالین است. وی در نقش قاضی بی طرف ظاهر نمی شود، با ساطور دادستان به میدان می آید.

رفیق استالین در جریان جنگ جهانی دوم هنگامی که عفریت فاشیسم لجام گسیخته از مرزهای شوروی گذشت در نطق تاریخی خود در سوم ژوئیه ۴۱ خلق شوروی، کارگران و دهقانان شوروی را مورد خطاب قرار داد و گفت: «هنگام عقب نشینی اجباری، قسمت های ارتش سرخ بایستی کلیه اثاثیه خطوط آهن را همراه خود حمل و حتی یک لکوموتیو و واگن هم برای دشمن باقی نگذارند. نبایستی حتی یک کیلو گرم نان و یا یک لیتر بنزین به دست دشمن بیفتد. متصدیان کلخوزها (مزارع اشتراکی) باید کلیه احشام و غلات را همراه برده و غله موجوده را به دوائر دولتی بسپارند تا آنها به نواحی عقب جبهه حمل کنند، ضمناً بایستی کلیه اموال و اشیاء گرانها را منجمله فلزات، غله و سوخت را که حمل آنها غیرممکن است به کلی نابود سازند. در نواحی که تحت اشغال دشمن درمی آید بایستی دستجات پارتیزانی پیاده و سوار تشکیل داد تا با قسمت های دشمن به مبارزه پردازند و این پارتیزان ها برای انفجار پلها، تخریب راهها، قطع ارتباط تلفن و تلگراف و همچنین برای آتش زدن جنگل ها، انبارها و بنه ها، گروهان های تخریب تشکیل دهند. در نواحی که تحت اشغال دشمن درآمده است باید وضع غیر قابل تحملی برای دشمن و همدستان آن ها ایجاد کرد و آنها را در هر قدم تعقیب و نابود ساخت و کلیه عملیات آن ها را خنثی نمود.»

و خلق شوروی حتی اجازه نداد یک دانه گندم به دست فاشیست ها بیفتد. دهقان شوروی، دهقان عادی نبود که به احشام و زمین خود دلبستگی داشته باشد و از آن نتواند دل بکند. دهقان شوروی متحد پرولتاریای شوروی بود و به رهبری حزب کمونیست شوروی که رهبری جنگ را در دست داشت، اعتماد عمیق داشت. خلق شوروی آنچه را عملی کرد که استالین طلبید. آیا می شود این نفوذ معنوی و شخصیت استالین را انکار کرد و «کیش شخصیت» وی را از مضمون اجتماعی و طبقاتیاش جدا نمود. همه شواهد تاریخی دال بر حمایت طبقات کارگر و دهقان شوروی از رهبری حزب است. خلق شوروی برای دفاع از سوسیالیسم به فرمان استالین گردن نهاد و با شعار زنده باد استالین پوزه هیتلر را به خاک مالید. خلق شوروی ۲۵ میلیون کشته بجای گذاشت تا سوسیالیسم پیروز شود و بشریت نجات پیدا کند. آیا می توان مدعی شد که این ایمان لایزال مردم شوروی به رفیق استالین ناشی از هراس و وحشت آنها بوده است؟ خروشچف جاعل که خودش از مارکسیسم لنینیسم می ترسید و بزلاله قدرت بیان نقطه نظرات انحرافی را در زمان استالین نداشت دوران استالین را به دوران تسلط وحشت توصیف می کند. حال آنکه مردم شوروی و طبقه کارگر شوروی نه تنها از استالین نمی هراسیدند، وی را دوست خویش و رفیق خویش می دانستند و تا به امروز نیز یاد وی را گرامی می دارند. ولی استالین نسبت به دشمنان طبقه کارگر بدترستی بیرحم بود و جامعه شوروی برای تحول خویش به چنین رهبران مقتدری نیاز داشت. زندگی خیانتکارانه خروشچف گواه آن است که چه جاسوسان و خیانتکارانی کمین کرده بودند تا سوسیالیسم را از بین برده و دستاورد میلیونها انسان آزاده را بر باد دهند. بر این جانیان هرگز نباید رحم کرد. ادامه در شماره بعد

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!



Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.293 August 2024

پیروزی «ائتلاف بزرگ چپ» در انتخابات فرانسه، سیلی محکمی بر صورت حزب راسیستی و فاشیستی «اجتماع ملی» تحت رهبری ماری لوپن

حزب راسیستی و فاشیستی «اجتماع ملی» فرانسه تحت رهبری ماری لوپن در دور دوم انتخابات پارلمان فرانسه، علیرغم نمایش قوی در دور اول انتخابات در جایگاه سوم قرار گرفت. نتیجه دور دوم انتخابات پارلمان فرانسه غافلگیرکننده بود زیرا «ائتلاف بزرگ چپ» ۱۸۲ کرسی به دست آورد، ائتلاف میانه رو امانوئل ماکرون ۱۶۳ کرسی و حزب راسیستی ماری لوپن با ۱۴۳ کرسی در جایگاه سوم قرار گرفت. جبهه «اجتماع ملی» در دور اول انتخابات پارلمان فرانسه پیشتر بود اما در این دور نتوانست جایگاه اول را کسب نماید.

فرانسه اکنون وارد دوره ای از عدم اطمینان بی سابقه در مورد شکل دولت آینده و نخست وزیر احتمالی آن شده است. ماکرون قول داده است که به عنوان رئیس جمهور باقی بماند، اما یکشنبه شب پس از پایان انتخابات به طور علنی در مورد نتایج انتخابات صحبت نکرد و از مردم خواست محتاط باشند تا نتایج نهایی

صبح دوشنبه ... ادامه در صفحه ۵

گفتگوی هیات تحریریه توفان با رفیق گارنیک زادوریان

گفتگویی را که در زیرملاحظه می کنید با رفیق گارنیک زادوریان در دی ماه ۱۳۹۷ صورت گرفت و اکنون به مناسبت درگذشتش انتشار می دهیم و یاد او را گرامی می داریم. این گفتگو و پاسخ‌هایی که رفیق گارنیک به پرسش‌ها می دهد بسیار آموزنده است.

گفتگو با یکی از اعضای سابق و قدیمی حزب توده ایران در باره «یادگانی از گذشته»، حزب توده در صحنه ایران و حزب توده در مهاجرت اثر رفیق دکتر غلامحسین فروتن

پرسش: رفیق گارنیک، بسیار خوشحالم که این فرصت را به ما دادید تا گفتگویی با شما درباره کتاب خاطرات یکی از بنیان‌گذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی (توفان) و عضو برجسته و سابق حزب توده ایران، قبل از غلبه رویزیونیسم بر این حزب داشته باشیم. این گفتگو از این جهت حائز اهمیت است که شما یکی از دوستان رفیق وارطان سالخیزان بودید و با ایشان در کارخانه تولید مشروبات الکلی (رسومات) کار می کردید و از او خاطرات فراوانی دارید. شما نزدیک به هفتاد سال پیش به عنوان عضو جوان این حزب در سازمان جوانان ... ادامه در صفحه ۶



استالین پرچم است و مجدداً بپا می خیزد (بخش دوم)

توضیحات

مقاله ای را که از نظر خوانندگان گرامی توفان می گذرد به قلم رفیق فریدون منتقمی است که به یاد او منتشر می کنیم. این مقاله محصول یادداشت‌های پراکنده رفیق فریدون است منتقمی است که از سال ۱۳۶۵ خورشیدی در فرصت‌هایی که در اختیارش قرار گرفته بود قلم زده است. این یادداشت‌های خطی در زمینه‌های گوناگون دوران زندگی استالین برشته تحریر در آمده است. پیشرفت فنون و تجهیز کامپیوتر با زبان فارسی کار این نگارش را تسهیل کرد زیرا نویسنده موفق شد یادداشت‌های پراکنده و مجزا از هم را با پیدایش این شرایط جدید در جای مناسب خویش بگنجاند و بتدریج کار تدوین و تنظیم یک سند تاریخی را که به صورت روزانه تکمیل می شود آغاز کند. اینک به بخش دوم مقاله توجه

فرمائید! ... ادامه در صفحه ۸

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیست‌های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک‌کش، جنایتکار و اشغالگر است